

رویکردی حقوقی به تفاوت‌های نسلی در تعاملات زناشویی

ام‌البین چابکی*

چکیده

این مطالعه، مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی زنان شهر تهران را بررسی کرد؛ با این هدف که تفاوت‌های نسلی را در سه نسل از زنان نشان دهد. بر اساس فرضیه اصلی پژوهش، بین سه نسل از زنان متأهل، در میزان مطالبات حقوقی زناشویی تفاوت وجود دارد. روش پژوهش، پیمایشی بود و جامعه آماری آن زنان متأهل شهر تهران بودند که از میان آن‌ها ۵۰۰ نفر به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۰ انجام شد. نتایج نشان داد بین سه نسل، تفاوت معناداری در ارتباط با مطالبات حقوقی در تعاملات زوجین وجود دارد. بدین معنا که نسل سوم (نسل جوان) بیش از دو نسل دیگر به مطالبات حقوقی خود در خانواده اهمیت می‌دهد؛ و نسل دوم به‌عنوان میانه‌ای، به این مطالبات، کم‌تر از نسل سوم و بیشتر از نسل اول توجه دارد. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام، نشان می‌دهد ۴۹/۹ درصد واریانس متغیر وابسته (مطالبات حقوقی زنان در تعاملات زناشویی) توسط متغیرهای اشتغال، تحصیلات و نسل تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی

زنان؛ تعاملات زناشویی؛ مطالبات حقوقی؛ تفاوت‌های نسلی

* دانشیار دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران b.chaboki@alzahra.ac.ir

-این مقاله برآمده از طرح پژوهشی مصوب معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه الزهراء(س) است.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۴

تاریخ ارسال: ۱۳۹۵/۹/۱۶

مقدمه و بیان مسأله

تغییرات ارزشی در حوزه خانواده، به ویژه کم رنگ شدن ارزش‌های اسلامی در این قلمرو، سبب شده است زنان گذشته از تلاش برای استفاده از حقوق قانونی خود، خواهان تأمین مطالبات حقوقی جدیدی در چارچوب شروط ضمن عقد باشند. پافشاری زنان برای درج حقوقی خاص در سند ازدواج، از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند بخشی از حقوق آن‌ها را در خانواده و در ارتباط با فعالیت‌های اجتماعی تضمین کند. تحقق این امر که به نوبه خود نشان دهنده نگرانی زنان از پایبند نبودن مرد به تعامل انسانی با همسر و رعایت نکردن حقوق فردی و اجتماعی او در زندگی زناشویی است، در عمل و در جریان زندگی؛ بروز مشکلاتی در روابط زوجین را موجب می‌شود و خانواده‌ها را به‌ویژه در نسل جوان، به کانون رویارویی زوجین برای احقاق حقوق خود تبدیل می‌کند. حاکمیت چنین فضایی در خانواده، این نهاد بنیادین جامعه را دچار مشکلات و بحران‌هایی می‌سازد که طلاق عاطفی و قانونی رایج‌ترین پیامد آن است. از آنجا که کاهش روند فروپاشی خانواده‌ها، مستلزم آسیب‌شناسی آن از جنبه‌های گوناگون است، پژوهش حاضر از بعد تغییر ارزش‌های خانوادگی، این مسأله را بررسی کرده و در صدد است تا نشان دهد که زنان نسل جوان، در تعامل با همسر، بیشتر به احقاق حقوق خود می‌اندیشند. در این میان چنین به نظر می‌رسد که بین سه نسل از بانوان متأهل نسبت به خواست‌های حقوقی، تفاوت وجود دارد و نسل جوان در مقایسه با دو نسل دیگر خواهان برخورداری از امتیازات حقوقی بیشتر در زندگی مشترک است. در این مطالعه، بدون آن که به علت‌یابی گرایش زنان به مطالبات حقوقی پرداخته شود، میزان این مطالبات در سه نسل از زنان متأهل شهر تهران سنجش و مقایسه شده است. در ارتباط با حقوق زنان متأهل در خانواده، پژوهش‌های بسیاری انجام شده و مقالات زیادی در این خصوص انتشار یافته است. مقاله صفورایی پاریزی با عنوان «نقش حقوق در کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام» بر این نکته تأکید دارد که دین برای هر یک از اعضای خانواده، حقوقی را در نظر گرفته و در مقابل این حقوق، وظایفی برای طرف مقابل معین کرده است؛ زیرا کارآمدی خانواده با رعایت حق و انجام وظیفه در کنار هم، تحقق می‌یابد (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۹). در مقاله «تمکین خاص و آثار حقوقی آن»، خدایاری‌نژاد به این نتیجه رسیده است که در تمکین



خاص و عام، معیار تشخیص اموری که شوهر می‌تواند از زن انتظار داشته باشد، بستگی به عرف و آداب و رسوم اجتماعی دارد و محدوده خاصی برای آن نمی‌توان در نظر گرفت (خدایاری‌نژاد، ۱۳۹۰). نتایج پژوهش کاظمی (۱۳۹۳) پیرامون اصل مصلحت در حضانت فرزند، نشان می‌دهد که در اسلام و به تبع آن قوانین ایران، اصل «مصلحت» بر امر حضانت فرزندان (اعم از دختر و پسر) حاکم است و می‌توان با جمع‌بندی روایات مورد استناد فقها در این خصوص، تداوم حضانت مادر را تا زمان بلوغ فرزندان در شرایط اجتماعی حاضر، مشروط به صلاحیت مادر کرد. حاجی‌علی در مقاله «بررسی فقهی - حقوقی شرط ضمن عقد نکاح مبنی بر عدم ازدواج مجدد زوج»، با اشاره به شروط ضمن عقد ازدواج، به این موضوع پرداخته است که زوجه شرط کند، زوج با حضور او، همسر دیگری اختیار نکند یا افزون بر آن شرط کند که در صورت تخلف مرد، نوعی سلب صلاحیت در برخی امور از او بشود. نویسنده با واکاوی این نکته که مشهور فقها بر اساس بعضی روایات، معتقد به بطلان این شرط هستند، اما عده‌ای آن را جایز می‌دانند، در نهایت به این نتیجه دست یافته است که قرارداد چنین شرطی در ضمن عقد نکاح مشروع و قانونی است (حاجی‌علی، ۱۳۹۱). ملک‌زاده در مقاله «حق زوجه بر اشتغال و رابطه آن با حق زوج بر تمکین»، به تناقض ظاهری میان استقلال مالی و کسب و کار زن از یک سو و محدودیت زوجه برای اشتغال به دلیل ریاست مرد بر خانواده و لزوم تمکین زن، از سوی دیگر پرداخته و با استناد به متون اسلامی و نصوص قانونی نشان داده است تناقضی در این خصوص وجود ندارد و هر یک از این حقوق ناظر به جنبه‌هایی از زندگی و تأمین‌کننده مصلحت‌هایی در روابط خانوادگی است؛ ضمن آن که راه‌حل‌های شرعی و قانونی از قبیل استفاده از شرط ضمن عقد نیز وجود دارد که مانع از سوءاستفاده زوج از حق خود بر تمکین می‌شود (ملک‌زاده، ۱۳۸۹). انصاری‌پور و صادقی مقدم (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای، با بررسی شرایط دریافت اجرت‌المثل توسط زوجه، بیان داشته‌اند که در فرض عدم اثبات اجرت‌المثل، دادگاه‌ها ملزم به اظهارنظر و رسیدگی در خصوص «نحله» هستند. از نظر نویسنده بر اساس اصول کلی، تعلق حق‌الزحمه به زن در مواردی که تقاضای طلاق از طرف زوجه است؛ و مواردی پس از فوت شوهر یا حتی در مدت زوجیت، مانعی ندارد. قنبرپور و نقیبی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای موضوع حق عدم تمکین زن در شرایطی خاص را بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد اگر زوجه به دلیل مصلحت یا اشتغال یا مشارکت‌های اجتماعی و

اقتصادی با شوهر شرط کند که در زمانی خاص، زوج از حق خود چشم‌پوشی کرده یا به‌طور موقت از برخی استمتاع‌های خودداری کند یا در مواقع خاصی با او رابطه زناشویی داشته باشد؛ چنین شرطی بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی (اصل حاکمیت اراده) صحیح است. بنابراین، زن شاغل برای ایجاد تعادل بین اشتغال و زندگی زناشویی، می‌تواند انتظارات زوج را با توافق ضمن عقد، تعدیل کند. نتایج مطالعه علی‌مرادی (۱۳۹۱)، پیرامون ماهیت حقوقی مهریه و نوع رابطه آن با نکاح دائم در نظام حقوق خانوادگی اسلام، نشان می‌دهد که یکی از علل گرایش به مهریه‌های سنگین، نداشتن دیدگاه درست درباره ماهیت و نقش مهریه است؛ زیرا بر اساس شواهد فراوان درون فقهی، مهر نقش عوض را ندارد و اهرم بازدارنده طلاق نیز به شمار نمی‌رود، بلکه هدیه‌ای شرعی با اهدافی معنوی (مانند تکریم زوجه) است. عظیم‌زاده اردبیلی و احمدی آرانی (۱۳۹۱)، در مقاله «نقش عرف در تفسیر حقوق غیرمالی زوجین»، با بررسی پاره‌ای از قوانین مرتبط با حقوق غیرمالی زوجین، نشان داده‌اند که بسیاری از قوانین خانواده در چارچوب عرف، قابل تفسیر نیست؛ زیرا بیشتر عرف‌های رایج بین مردم، ناشی از بی‌اعتنایی آن‌ها نسبت به آموزه‌های دینی است. صادقی‌مقدم (۱۳۹۱)، در مقاله «تحول در حقوق ارث زن از اموال غیرمنقول شوهر»، حقوق ارث زنان پس از اصلاح مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی ایران توسط مجلس شورای اسلامی در بهمن ماه ۱۳۸۷ ه.ش بررسی شده و به این نکته اشاره کرده است که با اصلاح این مواد، زمین نیز مشمول سهم زن از اموال شوهر شده است. در عین حال، زن از قیمت اموال غیرمنقول بهره‌مند می‌شود، اما از عین آن محروم است. احمدیه (۱۳۸۸)، در یک بررسی حقوقی، خلأهای اجرایی حق اجرت‌المثل و نحله را مطالعه و به این موضوع پرداخته کرده است که «اجرت‌المثل» بر اساس قانون کنونی، هنگامی به زن تعلق می‌گیرد که مرد بخواهد زن را طلاق دهد؛ اما چنانچه زن به دلیل سختی زندگی با مرد درخواست طلاق کند، نمی‌تواند از این حق برخوردار شود. از این رو نویسنده پیشنهاد کرده است که قانون به گونه‌ای اصلاح شود که زن درخواست دهنده طلاق در شرایط عسر و حرج نیز بتواند از این حق استفاده کند. «اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه»، موضوع تحقیق ایزدی‌فرد و همکارانش (۱۳۹۳) است که بر اساس نتایج آن، اگر زوج در چارچوب شرط ضمن عقد یا با اجازه دادن در بعد از عقد، رضایت خود را نسبت به اشتغال زوجه اعلام کرده یا با آگاهی از اشتغال زن، با او ازدواج کند، بر اساس قاعده اقدام، حق مخالفت با اشتغال او را ندارد و ملزم به پرداخت



تمام نفقه زن خواهد بود.

با توجه به مقالات بالا، که فقط تعدادی از مقالات منتشر شده درباره حقوق زنان متأهل در خانواده است؛ می‌توان گفت مطالعات زیاد و متنوعی در این خصوص انجام شده، اما هیچ پژوهشی در ارتباط با سنجش میزان مطالبات حقوقی زنان و تفاوت آن در نسل‌های مختلف انجام نشده است. به همین دلیل در این مقاله، میزان انتظارات و خواست‌های حقوقی زنان متأهل در تعامل با همسر، بررسی شده و مقایسه‌ای بین نسلی در این زمینه انجام شده است.

اهمیت یافتن مطالبات حقوقی در روابط زوجین، در پی تغییرات فرهنگی و ارزشی رخ داده است. از نظر اینگلهارت، دگرگونی فرهنگی امری تدریجی و بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسل‌های مختلف شکل می‌دهد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱ و ۲). او این تغییرات را معلول دگرگونی ارزش‌های سنتی به ارزش‌های سکولار عقلانی می‌داند (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۷: ۲۰) و معتقد است که در پی این تغییرات ارزشی، استقلال و تحقق اهداف شخصی اهمیت پیدا کرده است (تریانندیس و جلفند^۱، ۱۹۹۸: ۱۲۰). بر اساس نظریه «مبادله اجتماعی»^۲، انسان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی مختلف، رفتاری را بروز می‌دهند که از نظر آن‌ها بیشترین میزان احتمال را در تحقق منافع شخصی آن‌ها دارد (چیباکاس و لیت^۳، ۲۰۰۵: ۱۳۷). از این منظر، افراد در تعامل با یکدیگر می‌کوشند سود خود را بیشینه سازند. این امر در مورد همه تعاملات انسانی صادق است. در نظریه «کارکردگرایی»^۴ روابط زناشویی در چارچوب خانواده و کارکردهای آن مورد توجه قرار می‌گیرد. امیل دورکیم و تالکوت پارسونز^۵، خانواده را تجلی‌گاه همکاری زن و شوهر می‌دانند (ستوده و کمالی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)؛ این در حالی است که در جامعه‌های در حال گذار، ارزش‌های سنتی با قرار گرفتن در یک محیط در حال تغییر، به سرعت جایگاه و مفهوم خود را از دست می‌دهند (محسنی، ۱۳۸۶: ۳۵۹). به همین دلیل همراه با تحول در دیگر پاره نظام‌ها، مناسبات درون خانواده نیز در حال

-
1. Triandis and Gelfand
 2. Social Exchange Theory
 3. Chibucos and Leite
 4. Functionalism
 5. Talcott Parsons

دگرگونی است (مهدوی، ۱۳۷۷: ۲۱ و ۲۲). در نظریه «ستیز اجتماعی»^۱ خانواده، یک نظام قدرت مبتنی بر قشر بندی جنسیتی و سنی است. تفاوت های اساسی در بین اعضای خانواده، در مواردی چون مشارکت تبعیض آمیز در انجام کارهای خانه، الگوهای سوءاستفاده و بی اعتنایی و نیز مشارکت در تصمیم گیری ها و اثرگذاری بر آنها، مجال بروز می یابد (بستان، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۳). بر مبنای این نظریه، همه تعاملات انسانی و از جمله تعاملات زناشویی در چارچوب رقابت یا ستیز انجام می گیرد.

با تأمل در نظریات بالا به نظر می رسد روابط زوجین، به دلیل تغییرات ارزشی در جامعه، از همدلی مورد نظر دیدگاه های کارکردی - ساختی، دور شده و به سمت نظریه های مبادله اجتماعی و ستیز اجتماعی گرایش پیدا کرده است. این تغییرات سبب شده تا زنان به شکلی روزافزون بر خواست های حقوقی خود اصرار ورزند و نسل به نسل میزان مطالبات حقوقی در روابط زوجین افزایش یابد، لذا در این پژوهش فرضیه های زیر مطرح شد:

فرضیه اصلی: میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی، در سه نسل از زنان متأهل شهر تهران متفاوت است.

فرضیه های فرعی:

- میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی، در زنان متأهل نسل جوان نسبت به دو نسل دیگر بیشتر است.

- رابطه میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و تحصیلات در سه نسل از زنان تفاوت دارد.

- رابطه میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و اشتغال در سه نسل از زنان تفاوت دارد.

- رابطه میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و تحصیلات شوهر در سه نسل از زنان تفاوت دارد.

تعریف مفاهیم: با توجه به فرضیه های مطرح شده، متغیر وابسته در این پژوهش «مطالبات حقوقی» و متغیرهای مستقل «نسل»، «تحصیلات» و «اشتغال» است.

1. Social Conflict Theory



حقوق^۱: «حقوق» جمع حق است و اشاره به قدرتی دارد که توسط قانون‌گذار به شخص داده می‌شود. در واقع قدرت یا امتیازی است که بر اساس قانون یا عرف مقرر شده است و فردی یا جمعی، سزاوار برخورداری از آن است (مارشال، ۱۳۸۸:۶۴۵). در این پژوهش، منظور از «حقوق»، مجموعه امتیازات و قدرتی است که قانون به زن به‌عنوان زوجه داده است. متغیر «مطالبات حقوقی» در دو بخش مالی و غیرمالی با ۲۱ گویه سنجیده شد که در جدول ۱ آورده شده است. این گویه‌ها، از قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران برگرفته شده است.

نسل^۲: تعریف‌های مختلفی از واژه «نسل» ارائه شده است. کارل مانهایم^۳، نسل را شامل افرادی می‌داند که دارای دیدگاه مشترک بر اساس تجربیات مشترک هستند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۱). به نقل از مانهایم، (۱۹۵۲). با این وصف، در این پژوهش نسل اول شامل زنان متأهل ۶۰ سال و بالاتر، نسل دوم شامل زنان متأهل ۳۵ - ۵۹ سال و نسل سوم شامل زنان متأهل ۱۸ تا ۳۴ سال می‌شود. نسل اول دوران پهلوی، انقلاب و جنگ را تجربه کرده، نسل دوم از دوران پهلوی تجربه دقیقی ندارد، ولی جنگ را تجربه کرده و نسل سوم که پس از انقلاب به دنیا آمده، از دوره پهلوی تجربه‌ای نداشته و تجربه‌اش از جنگ نیز به این دلیل، دقیق نیست که یا در دوره کودکی او رخ داده یا او پس از پایان جنگ متولد شده است. این گروه تجربه‌های دوران پهلوی، انقلاب و جنگ را بیشتر از رسانه‌ها یا از طریق آموزش، کسب کرده‌اند (برگرفته از: آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

تأهل^۴: زن متأهل در این پژوهش، فردی است که به شکل رسمی ازدواج کرده و هنگام اجرای پرسشنامه، دارای همسر بوده است و با او زندگی مشترک دارد. از این‌رو، جامعه آماری پژوهش شامل زنان بیوه یا مطلقه و دختران مجرد، نمی‌شود.

اشتغال: در این پژوهش «اشتغال»، به کار خارج از منزل در ازای دریافت دستمزد اطلاق می‌شود.

تحصیلات: میزان تحصیلات پاسخ‌گویان، شامل گستره‌ای از بی‌سوادی تا سطح دکترا

می‌شود.

-
1. rights
 2. generation
 3. Manheim
 4. marriage

جدول ۱: تعریف عملیاتی متغیرها

متغیر	شاخص‌ها	گویه‌ها
متغیرهای مستقل	تخصصیات	نسل اول: ۶۰ سال و به بالا
		نسل دوم: ۳۵-۵۹ سال
متغیرهای مستقل	اشتغال	نسل سوم: ۱۸-۳۴ سال
		بیسواد
متغیرهای مستقل	تخصصیات همسر	ابتدایی
		زیردیپلم
متغیرهای مستقل	مطالبات	دیپلم
		کاردانی و کارشناسی
متغیرهای مستقل	مطالبات	کارشناسی ارشد و دکترا
		شاغل
متغیرهای مستقل	مطالبات	غیرشاغل
		بیسواد
متغیرهای مستقل	مطالبات	ابتدایی
		زیردیپلم
متغیرهای مستقل	مطالبات	دیپلم
		کاردانی و کارشناسی
متغیرهای مستقل	مطالبات	کارشناسی ارشد و دکترا
		مهریه، نفقه، حق ارث، اجرت‌المثل، حق برخورداری از حسن معاشرت (اخلاق نیکوی شوهر، حق تأمین نیاز جنسی، حق برخورداری از همکاری شوهر در اداره امور خانواده و تربیت فرزند، حق فرزندآوری، حق حضانت از کودکان، محدود کردن حق ازدواج مرد، حق انتخاب محل سکونت، حق مالکیت، حق اشتغال، حق طلاق، حق برخورداری از شروط ضمن عقد، طلاق به دلیل عقیم بودن شوهر، طلاق به دلیل ترک زندگی خانوادگی توسط مرد بدون عذر موجه (درحالی‌که در مورد زنده بودن او اطمینان وجود دارد)، طلاق به دلیل مفقودالامر شدن شوهر (غیبت مرد از خانه به مدت طولانی بدون آن که در مورد زنده بودن او اطمینان وجود داشته باشد)، طلاق به دلیل ابتلای شوهر به بیماری‌های صعب‌العلاج، طلاق به دلیل اشتغال شوهر به شغلی منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زن، طلاق به دلیل ابتلای شوهر به هرگونه اعتیاد مضر برای زندگی خانوادگی به تشخیص دادگاه

روش پژوهش

این پژوهش توصیفی-تحلیلی، به شیوه پیمایشی انجام شده است. ابزار پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته بوده که با پرسش‌های بسته در طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت تنظیم شده است. روایی



پرسشنامه، توسط اساتید گروه علوم اجتماعی و مطالعات زنان تأیید شده است و ضریب پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۹۴ برآورد شد. جامعه آماری پژوهش را بانوان متأهل ساکن شهر تهران تشکیل می‌دهند که ۵۰۰ نفر از آن‌ها به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، از ۵ منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز شهر تهران انتخاب شدند. داده‌ها، با استفاده از نرم افزار SPSS ۲۰، تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی: سن آزمودنی‌ها بین ۱۸ - ۸۵ سال است که به سه گروه نسلی تقسیم شدند که ۳۶/۲ درصد در نسل سوم (۱۸ - ۳۴ سال)، ۴۴/۶ درصد در نسل دوم (۳۵ - ۵۹ سال) و ۱۹/۲ درصد در نسل اول (۶۰ سال به بالا) قرار داشته‌اند. از نظر میزان تحصیلات، ۲/۲ درصد پاسخ‌گویان بی‌سواد، ۶/۴ درصد در سطح ابتدایی، ۱۲ درصد زیر دیپلم، ۲۵ درصد دیپلم، ۳۸/۴ درصد در سطح کاردانی و کارشناسی و ۱۶ درصد نیز دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری بوده‌اند. همسران ۳/۸ درصد پاسخ‌گویان، دارای تحصیلات ابتدایی، ۷ درصد زیر دیپلم، ۲۱ درصد دیپلم و ۴۳/۲ درصد دارای مدرک کاردانی و کارشناسی بوده‌اند. تحصیلات همسران ۲۵ درصد از پاسخگویان کارشناسی ارشد و دکتری بوده است. از نظر اشتغال فقط ۱۹ درصد پاسخگویان، شاغل بوده‌اند.

یافته‌های استنباطی: نتایج آزمون آنوا نشان داد ضریب F در بررسی میزان مطالبات حقوقی در سه نسل ۱۵۰/۴۷۹ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است. پس می‌توان گفت در میزان توجه زنان متأهل به مطالبات حقوقی در سه نسل تفاوت وجود دارد (جدول ۲).

جدول ۲: تحلیل واریانس مطالبات حقوقی در سه نسل (ANOVA)

سطح معناداری	F	مطالبات حقوق
۰/۰۰۰	۱۵۰/۴۷۹	

بر اساس داده‌های جدول زیر که نتایج آزمون تعقیبی شفه را نشان می‌دهد، میانگین میزان مطالبات حقوقی در نسل جوان (نسل سوم) بیش‌تر از نسل دوم است؛ و نسل دوم در مقایسه با نسل اول، مطالبات حقوقی بیشتری دارد. سطح معناداری نیز بیان‌کننده آن است که میانگین

نمرات گویه‌های حقوقی در سه نسل تفاوت معناداری دارد (جدول ۳).

جدول ۳: نتایج آزمون شفه در مورد اختلاف میزان مطالبات حقوقی در سه نسل

گروه همگن اول	گروه همگن دوم	گروه همگن سوم	آزمون شفه
تعداد			سطح معناداری
۱۸۱			۰/۰۰۰
۶۳/۶۴۵۸			۰/۰۰۰
۲۲۳	۷۳/۴۶۶۴		۰/۰۰۰
۹۶		۸۴/۷۶۲۴	۰/۰۰۰
	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰

بر اساس داده‌های جدول ۴، ضریب F در بررسی رابطه بین تحصیلات و توجه به مطالبات حقوقی در سه نسل ۴۶/۴۲۵ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است. پس می‌توان گفت بین تحصیلات و میزان توجه به مطالبات حقوقی در بین نسل‌های بررسی شده رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۴: ضریب همبستگی رابطه بین تحصیلات و مطالبات حقوقی در سه نسل

سطح معناداری	F	تحصیلات و مطالبات حقوقی
۰/۰۰۰	۴۶/۴۲۵	

ضریب F در بررسی رابطه میزان توجه به مطالبات حقوقی و تحصیلات، در نسل سوم، ۰/۲۸۶ و سطح معناداری ۰/۰۳۵ در نسل دوم، ۶/۲۵۴ و سطح معناداری ۰/۰۰۰؛ و در نسل اول، ۱۶/۳۵۷ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است. پس، این فرضیه در هر سه نسل تأیید می‌شود و می‌توان گفت در هر سه نسل بین تحصیلات و توجه زنان به مطالبات حقوقی رابطه معنادار آماری وجود دارد، اما این رابطه در نسل سوم ضعیف است (جدول ۵).

جدول ۵: ضریب همبستگی رابطه بین تحصیلات و مطالبات حقوقی به تفکیک نسل

تعداد	سطح معناداری	F	تحصیلات - مطالبات حقوقی (نسل اول)
۹۶	۰/۰۰۰	۱۶/۳۵۷	تحصیلات - مطالبات حقوقی (نسل اول)
۲۲۳	۰/۰۰۰	۶/۲۵۴	تحصیلات - مطالبات حقوقی (نسل دوم)
۱۸۱	۰/۰۳۵	۰/۲۸۶	تحصیلات - مطالبات حقوقی (نسل سوم)

بر اساس داده‌های جدول ۶، ضریب F در بررسی رابطه بین وضع اشتغال و توجه به مطالبات



حقوقی در سه نسل ۱۱/۶۴۴ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است. بنابراین، بین وضع اشتغال و توجه به مطالبات حقوقی در بین نسل‌های بررسی شده رابطه وجود دارد.

جدول ۶: ضریب همبستگی رابطه بین وضع اشتغال و توجه به مطالبات حقوقی در سه نسل

سطح معناداری	F	وضع اشتغال و مطالبات حقوقی
۰/۰۰۰	۱۱/۶۴۴	

بر اساس داده‌های جدول ۷، ضریب F در رابطه بین وضع اشتغال و توجه زنان به مطالبات حقوقی در نسل سوم ۱/۰۳۲ و سطح معناداری ۰/۰۳۷؛ در نسل دوم ۴/۱۱۴ و سطح معناداری ۰/۰۱۸؛ و در نسل اول ۱۰/۱۹۲ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است. پس، این رابطه در هر سه نسل تأیید می‌شود.

جدول ۷: ضریب همبستگی رابطه بین وضع اشتغال و مطالبات حقوقی به تفکیک نسل

تعداد	سطح معناداری	P	
۹۶	۰/۰۰۰	۱۰/۱۹۲	وضع اشتغال - مطالبات حقوقی (نسل اول)
۲۲۳	۰/۰۱۸	۴/۱۱۴	وضع اشتغال - مطالبات حقوقی (نسل دوم)
۱۸۱	۰/۰۳۷	۱/۰۳۲	وضع اشتغال - مطالبات حقوقی (نسل سوم)

ضریب F در بررسی رابطه میزان توجه به مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و تحصیلات همسر، در سطح معناداری ۰/۰۰۰، مقدار ۵۱/۳۰۴ بوده است. از این رو می‌توان گفت در نسل‌های مطالعه شده، بین متغیرهای میزان مطالبات حقوقی و تحصیلات همسر رابطه معنادار آماری وجود دارد (جدول ۸).

جدول ۸: ضریب همبستگی رابطه بین تحصیلات همسر و توجه به مطالبات حقوقی در سه نسل

سطح معناداری	F	تحصیلات همسر - مطالبات حقوقی
۰/۰۰۰	۵۱/۳۰۴	

ضریب F در بررسی رابطه بین میزان توجه به مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و تحصیلات همسر به تفکیک نسل، در نسل سوم ۰/۸۱۹ و سطح معناداری ۰/۴۴۳ است. پس این رابطه در نسل سوم تأیید نمی‌شود؛ اما در نسل دوم، ضریب F، ۶/۵۰۴ در سطح معناداری

۰/۰۰۰ و در نسل اول، ۱۱/۷۸۰ در سطح معناداری ۰/۰۰۰ است. در نتیجه، رابطه بین دو متغیر بررسی شده در نسل‌های اول و دوم تأیید می‌شود (جدول ۹).

جدول ۹: ضریب همبستگی رابطه بین میزان مطالبات حقوقی و تحصیلات همسر به تفکیک نسل

تعداد	سطح معناداری	F	
۹۶	۰/۰۰۰	۱۱/۷۸۰	تحصیلات همسر - مطالبات حقوقی (نسل اول)
۲۲۳	۰/۰۰۰	۶/۵۰۴	تحصیلات همسر - مطالبات حقوقی (نسل دوم)
۱۸۱	۰/۴۴۳	۰/۸۱۹	تحصیلات همسر - مطالبات حقوقی (نسل سوم)

تحلیل رگرسیون گام به گام: بر اساس نتیجه آزمون تحلیل رگرسیون گام به گام، ۴۹/۹ درصد از تغییرات میزان مطالبات حقوقی (متغیر وابسته) با متغیرهای اشتغال، میزان تحصیلات و نسل، تبیین می‌شود. R^2 افزوده شده در هر گام نشان می‌دهد که با ورود هر یک از متغیرها در گام‌های سه گانه این معادله، مقدار R^2 چه اندازه افزایش یافته است (جدول ۱۰).

جدول ۱۰: تحلیل رگرسیون چند متغیره مطالبات حقوقی آزمودنی‌ها در تعاملات زناشویی

گام	متغیر پیش‌بین	R	R^2	F	Sig	T	Sig	B	Beta
گام اول	اشتغال	۰/۵۸۴	۰/۳۴۱	۶۲/۶۳۷	۰/۰۰۰	-۷/۹۱۴	۰/۰۰۰	۱/۵۰۱	-۰/۵۸۴
گام دوم	تحصیلات	۰/۶۱۲	۰/۳۷۴	۳۵/۹۰۷	۰/۰۰۰	-۲/۵۲۸	۰/۰۱۳	۱/۳۴۴	-۰/۲۲۸
گام سوم	نسل	۰/۶۳۲	۰/۴۹۹	۲۶/۳۵۹	۰/۰۰۰	۲/۲۱۸	۰/۰۲۸	۰/۳۵۷	۰/۴۶۱

مقادیر ثابت
مقدار T: ۵۰/۵۴۶
مقدار B: ۸۹/۰۸۸

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، به منظور بررسی تفاوت‌های نسلی، میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی بانوان متأهل شهر تهران را مقایسه کرد و این فرضیه اصلی را به آزمون گذاشت که نسل سوم (نسل جدید) بیش از دو نسل دیگر به مطالبات حقوقی در زندگی زناشویی توجه دارد. با آزمون چهار فرضیه تحقیق، تفاوت نسل‌ها در این خصوص از جنبه‌های مختلف تأیید شد.

آزمون فرضیه اول: میزان مطالبات حقوقی در زندگی زناشویی، در زنان متأهل نسل جوان



نسبت به دو نسل دیگر بیشتر است.

داده‌های جدول ۲، با استناد به نتایج آزمون آنوا نشان می‌دهد میزان مطالبات حقوقی در سه نسل در سطح اطمینان ۹۹ درصد تفاوت دارد. همچنین با توجه به نتایج آزمون تعقیبی شفه، میزان مطالبات حقوقی در هر نسل نسبت به نسل یا نسل‌های قبل از خود بیشتر است. بنابراین، نسل سوم (نسل جوان) نسبت به دو نسل دوم و اول مطالبات بیشتری دارد. همچنین نسل دوم در مقایسه با نسل اول از مطالبات حقوقی بیشتری برخوردار است (جدول ۳). این نتایج فرضیه نخست پژوهش را تأیید می‌کند.

آزمون فرضیه دوم: رابطه میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و تحصیلات در سه نسل تفاوت دارد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش رابطه بین دو متغیر «توجه زنان به مطالبات حقوقی» و «تحصیلات» معنادار است (جدول ۴)؛ اما این رابطه بر اساس داده‌های جدول ۵ در نسل سوم ضعیف است، به بیان دیگر ممکن است این نسل حتی با وجود تحصیلات پایین، مطالبات حقوقی بالایی داشته باشد.

آزمون فرضیه سوم: رابطه میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و اشتغال در سه نسل تفاوت دارد.

داده‌های جدول ۶، رابطه بین دو متغیر «میزان مطالبات حقوقی» و «اشتغال» در پاسخگویان را تأیید کرد؛ اما داده‌های جدول ۷ نشان می‌دهد که این رابطه در نسل سوم، ضعیف است. به بیان دیگر نسل سوم خواه شاغل و خواه غیرشاغل، مطالبات حقوقی بالاتری در مقایسه با دو نسل دیگر دارد.

آزمون فرضیه چهارم: رابطه میزان مطالبات حقوقی در تعاملات زناشویی و تحصیلات شوهر در سه نسل تفاوت دارد.

بر اساس داده‌های جدول ۸، بین دو متغیر میزان مطالبات حقوقی پاسخگویان و تحصیلات همسر، رابطه معنادار آماری وجود دارد. این در حالی است که داده‌های جدول ۹ در ارتباط با نسلی، نشان می‌دهد رابطه بین این دو متغیر، فقط در نسل سوم مورد پذیرش قرار نگرفته و در

نسل‌های اول و دوم تأیید شده است.

با توجه به این، فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر تفاوت میزان مطالبات حقوقی در سه گروه نسلی از زنان متأهل، پذیرش می‌شود. ضمن آن‌که بر اساس نتایج آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه، مهم‌ترین متغیرهای تبیین‌کننده واریانس متغیر وابسته، اشتغال، تحصیلات و نسل است. این سه متغیر در مجموع ۴۹/۹ درصد تغییرات متغیر «میزان مطالبات حقوقی» را تبیین می‌کنند (جدول ۱۰).

با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان گفت توجه زنان دارای همسر به مطالبات حقوقی در زندگی زناشویی، یکی از تغییرات ارزشی رخ داده در حوزه خانواده است که سبب شده زنان نسل جوان در زندگی مشترک از ارزش‌های اخلاقی فاصله بگیرند و برای مطالبات حقوقی خود اولویت قائل شوند. بر اساس نتایج پژوهش حاضر این تغییر ارزشی، به علت برخورداری هر چه بیشتر این نسل از امکانات تحصیلی، شغلی و نیز تفاوت‌های نسلی است. تحصیلات، در آگاهی زنان نسبت به حقوق خود در خانواده و در نتیجه بالا بردن میزان توقعات و انتظارات حقوقی آن‌ها نقش مهمی دارد. همچنین اشتغال یا دست‌کم امید به یافتن شغل در زنان اغلب تحصیل‌کرده نسل سوم (نسل جوان)، انتظارات حقوقی آن‌ها را در زندگی زناشویی افزایش داده است. بنابراین، شاید بتوان گفت زنان نسل اول، به دلیل وابستگی اقتصادی به همسر و نیز نداشتن حمایت‌های خانوادگی و اجتماعی ترجیح می‌دهند به شکل و میزانی که امروزه زنان نسل سوم از آن بهره‌مند هستند، درباره مطالبات حقوقی خود ادعایی نداشته باشند تا بتوانند دست‌کم شرایط فعلی زندگی خود را حفظ کنند. آگاه نبودن از حقوق خود در برابر همسر نیز می‌تواند علت دیگر بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت بودن مطالبات حقوقی نزد زنان نسل اول باشد. از آنجا که این پژوهش، به علل و عوامل اثرگذار بر مطالبات حقوقی زنان در زندگی زناشویی ورود پیدا نکرده است، شناخت علت‌ها به پژوهشی دیگر نیاز دارد. افزون بر این، چون در مطالعه حاضر، فقط زنان متأهل بررسی شده است، برای درک کامل‌تر و دقیق‌تر تفاوت‌های نسلی و جنسیتی در ارتباط با این مطالبات، انجام پژوهشی مشابه در خصوص مردان متأهل پیشنهاد می‌شود. در کنار این پژوهش‌ها، لازم است با توجه به یافته‌های این مطالعه، برای حفظ نهاد خانواده، حقوق و وظایف زن و مرد در زندگی زناشویی در چارچوب اخلاق اسلامی و نقش آن در تأمین حقوق به ویژه زنان، تبیین شده و این امر به



آموزشی همگانی تبدیل شود. برای تحقق این هدف، بیشترین انتظار متوجه نهادهای فرهنگی و آموزشی است. ضمن آن که نهادهای قانون‌گذاری و قضایی نیز باید بیش از پیش حقوق و اخلاق را به هم نزدیک و مرتبط سازند. حقوقی شدن اخلاق یا اخلاقی شدن حقوق، به تدریج اخلاق را در جامعه نهادینه خواهد ساخت. در یک جامعه اخلاق‌مدار، نه تنها تصور تعرض به حقوق دیگران، فرد را دچار احساس گناه و عذاب وجدان می‌کند و او را از اقدام به کنش غیراخلاقی باز می‌دارد، بلکه جامعه اخلاق‌مدار با منزوی ساختن افراد متجاوز به حقوق دیگران، بازدارندگی بالایی را در این زمینه اعمال خواهد کرد. کارآمدی این امر در قلمرو خانواده، بیش از سایر نهادها خواهد بود؛ زیرا به حقوق زنان در زندگی زناشویی، اغلب بدون حضور هیچ شاهدهی، توسط مردان تعرض می‌شود و از این رو در بیشتر موارد قابل اثبات و پیگیری در دادگاه نیست.

منابع

- احمدیه، مریم (۱۳۸۸). حق اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی، در: <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/۸۶۳۶۹>
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت.
- انصاری‌پور، محمدعلی و صادقی‌مقدم، محمدحسن (۱۳۸۴). اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۹(۴۱): ۱-۲۴.
- ایزدی فرد، علی اکبر، دهکلانی، محمدحسن و ادبی فیروزجانی، رزاق (۱۳۹۳). اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۶(۱۰): ۳۱ - ۵۸.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حاجی علی، فریبا (۱۳۹۱). بررسی فقهی - حقوقی شرط ضمن عقد نکاح مبنی بر عدم ازدواج مجدد زوج، *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۱۷(۵۶) بهار و تابستان: ۶-۲۰.
- خدایاری‌نژاد، طاهره (۱۳۹۰). «تمکین خاص و آثار حقوقی آن»، *زن: حقوق و خانواده (مجله تحقیقات زنان)*، تابستان ۱۳۹۰، ۵(۲): ۱۳۷-۱۲۴.
- ستوده، هدایت‌الله و کمالی، ایرج (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی*، تضاد و کنش متقابل اجتماعی، تهران: ندای آریانا، چاپ دوم.
- صادقی مقدم، محمدحسن (۱۳۹۱). *تحول در حقوق ارث زن از اموال غیر منقول شوهر، دانش حقوق مدنی*، ۱(۲): ۶۷-۵۵.
- صفورایی پاریزی، محمد مهدی (۱۳۸۹). *نقش حقوق در کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام*، معرفت، ۱۹(۱۵۴): ۶۹-۸۲.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ و احمدی آرانی، اکرم (۱۳۹۱). *نقش عرف در تفسیر حقوق غیر مالی زوجین*، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۸(۲۹): ۷۹-۹۶.



علیمرادی، امان‌الله (۱۳۹۱). بررسی ماهیت حقوقی مهریه، نوع رابطه آن با نکاح دائم در نظام حقوق خانوادگی اسلام، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۸ (۲۸): ۱۱۹-۱۴۴.

قنبرپور، بهنام و نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۲). بررسی مشروعیت شرط عدم تمکین در عقد نکاح، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۹ (۳۳): ۱۱۳-۱۳۰.

کاظمی، زهره (۱۳۹۳). اصل مصلحت در اولویت حضانت، دو فقه و حقوق خانواده (نمای صادق) ۱۹ (۶۱): ۵-۱۷.

ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۸۹). حق زوجه بر اشتغال و رابطه آن با حق زوج بر تمکین، فقه و حقوق خانواده (نمای صادق)، ۱۵ (۵۳): ۱۳۹-۱۶۱.

مارشال، گوردون (۱۳۸۸). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: میزان.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، تهران: طهوری.

مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۷). بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج؛ نگرشی جامعه‌شناختی به مشکلات ازدواج جوانان در شهر تهران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.

- Ahmadiyeh, M (2009). The Right Ojratolmesl and Nehleh (pay to wife for housework) in a Legal Review. <http://www.hawzah.net/fa/Article/View> (Text in Persian).
- Alimoradi, A. (2012). The Study of the legal Nature of Dowry, its Relationship with Permanent Marriage in the System of Family law of Islam. *Quarterly Journal of Islamic Law and fiqh Researches*. 8(28): 119-144(Text in Persian).
- Ansari pour, M. A. and Sadeghi Moghaddam, M. H. (2005). Remuneration for the Work Done by Wife (Ojratolmesl) and Reviewing the Opinions of the Courts in this Field. *Journal of Human Sciences Modares*, 9(41): 1- 24(Text in Persian).
- Azad Armaki, T. (2007). *Sociology of Iranian Family*. Tehran: Samt(Text in Persian).
- Azimzadeh Ardebili, F. and Ahmadi Arani, A. (2012). The Role of the Custom in the Interpretation of Non-financial Couples Rights. *Quarterly Journal of Islamic Law and fhqh Researches*. 8(29): 79-96(Text in Persian).
- Bostan (Najafi), H. (2011). *Family Sociology, A Look at Islamic Resources*, Qom: Research Center of Howzeh and University(Text in Persian).
- Chibucos, T. R. and Leite, R. W. (2005). *Reading in Family Theory*, London: Sage Publications.
- Haji Ali, F. (2012). Fiqhi (religious)- Legal Review of the Terms of Marriage

- Contract on the fact that Husband is not married again. *Fiqh and law of family* (Nedaye Sadiq), 17(56): 6-20(Text in Persian).
- Inglehart, R. (1994). *Cultural Transformation in the Industrial Progressive Society*. Translated by Maryam Vetr. Tehran: Kavir(Text in Persian).
- Inglehart, Rand Welzel, C. (2007). *Modernization, Cultural Change and Democracy: The Human Development Sequence*, Cambridge university Press.
- Izadifard, A.A and Dehkalani, M. H. and Adabi Firoozjani, R. (2014). Woman's Employment and Its Impact on Alimony, *Studies of Fiqh and Islamic Law*, 6(10): 31- 58(Text in Persian).
- Kazemi, Z. (2014). The Principle of expediency in the Priority of Custody. *Fiqh and law of family* (Nedaye Sadiq), 19(61): 5 -17(Text in Persian).
- Khodayarinezhad, T. (2011). Special Docility and Legal Implications. Women: Rights and Family *Women's Research Journal*, 5(2):137-124(Text in Persian).
- Mahdavi, M. S. (1998). *Comparative Study of Marriage Changes; Sociological Approach to the Problems of Youth Marriage in Tehran*. Tehran: Shahid Beheshti University(Text in Persian).
- Malekzadeh, F.(2010). The Right of the Wife to Employment and Its Relationship with the right of husband to wife's Docility. *Fiqh and law of family* (Nedaye Sadiq), 15(53): 139-161. (Text in Persian).
- Marshall, G. (2009). *Culture of Sociology*. Translated by: Homeira Mushirzadeh. Tehran: Mizan(Text in Persian).
- Mohseni, M. (2007). *Sociology of Social Deviations*. Tehran: Tahouri(Text in Persian).
- Qanbarpour, B. and Naqibi, S.A. (2013). The study of the legitimacy of the Condition of non-Compliance in the Marriage Contract, *Journal of Fiqh and Islamic law Research*, 9(33): 113-130(Text in Persian).
- Sadeghi Moghadam, M. H. (2012). The Evolution of the Inheritance Rights of the Husband's Immovable Property. *Civil Rights Knowledge*, 1(2): 55-67. (Text in Persian).
- Safoorai Parizi, M. M. (2010). The Role of Law in Family Performance from the Point of Islam", *Knowledge*, 19(154): 69 82. (Text in Persian).
- Sotoudeh, H and Kamali, I (2004). *Sociology, with Emphasis on Functionalism, Contradiction and Social Interaction*. Tehran: Neda Ariana publication, second edition(Text in Persian).
- Triandis, H. C and Gelfand, M. J. (1998). Converging Measurement of Horizontal and Vertical Individualism and Collectivism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74(1): 118-128.
- Yousefi, N. (2004). *Intergenerational gap*, Tehran: Iranian Student Book Agency, Institute of Humanities and Social Sciences(Text in Persian).



A Legal Approach to Generational Differences in Marital Interactions

Ommolbanin Chaboki*

Abstract

The purpose of this study was to show the differences amongst three generations of married women in demanding their legal marital rights. 500 married women were selected by using multi-stage cluster sampling from the city of Tehran. They were given a questionnaire and the data were analyzed using SPSS 20 software. The result show there is a statistically significant difference amongst the three married women generations in demanding their marital rights. The youngest generation is more demanding than the older generations, and the second generation is more demanding than the first generation. Based on stepwise regression analysis, 49.9% of the variance in the results are due to the women's employment, educational status and generation.

key words:

Women, marital interactions, legal demands, generational differences

*. Associate Professor / Al-Zahra University, Tehran, Iran.

- This article is based on the research project approved by the Vice Chancellery for Research and Technology at Alzahra University.

Submit Date: 2016-12-06

Accept Date: 2017-07-05

DOI: 10.22051/jwfs.2017.12975.1305